

نقش خیال در تربیت انسان (از منظر آیت الله جوادی آملی)

سید مهدی میرهادی *

حسنعلی بختیار نصرآبادی **

محمد نجفی ***

پذیرش نهایی: ۹۳/۱۲/۱۲

دریافت مقاله: ۹۳/۲/۱۸

چکیده

مهمترین هدف این نوشته، بیان اهمیت و نقش خیال در تربیت انسان با توجه به دیدگاه‌های آیت الله جوادی آملی است. تحلیل توصیفی و استنتاج، روش این اثر بوده است. حیات انسان دو قلمروی اصلی دارد: قلمروی اول، حیات حقیقی (فطرت و عقل) اوست. در این قلمرو خطا و انحراف راه ندارد. انسانی که حیاتش قرین فطرت و عقل باشد، سعادتمند خواهد بود. قلمروی دوم، حیات طبیعی انسان است که عرصه امیال و آرزوها و عرصه اراده و حرکت انسان در مسیر سعادت یا شقاوت است. دستگاه ادراکی و تحریکی انسان، نقش آفرینان اصلی این قلمرو هستند. قوای ادراکی و تحریکی، دستمایه و سرمایه انسان برای انتخابهایی است که در نهایت هویت و سعادت یا شقاوت او را رقم می‌زند. خیال، نقشی مهم در هدایت یا انحراف قوای ادراکی و تحریکی افراد دارد و لذا چهره‌ای الهی و چهره‌ای غیر الهی دارد؛ در صورتی که تحت تدبیر و حکومت عقل، فعالیت کند، الهی و معد تربیت انسان خواهد بود و در صورتی که از عقل تمکین نکند، غیر الهی و مزاحم تربیت نوع بشر خواهد بود. تربیت خیال، زمینه ساز سعادت انسان است. مهمترین راه‌های تربیت خیال، تعدیل، تهذیب و تطهیر خیال، ریاضت عقلی، تقوای علمی، و کاهش پراکندگی‌های درونی است.

کلید واژه‌ها: تربیت و ارتباط آن با خیال، خیال الهی و تربیت انسان، حیات حقیقی و حیات طبیعی، خیال از نظر آیت الله جوادی آملی.

mmirhadii@gmail.com

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان

h.nasrabadi@gmail.com

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

najafi.md@gmail.com

*** استاد یار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

مقدمه

خیال در فلسفه اسلامی به یک معنا به کار نمی‌رود. در معنایی هستی‌شناسانه، خیال به ساختار سه وجهی یا سه درجه‌ای جهان مربوط می‌شود. در این ساختار، جهان هستی از عالم عقل، عالم خیال (مثال) و عالم ماده تشکیل شده است (علم الهدی، ۱۳۸۶). در معنای هستی‌شناسانه دیگری، خیال به ساختارهای وجودی انسان مربوط می‌شود. در این معنا همچون جهان هستی، انسان علاوه بر مرتبه مادی و عقلی خود از ساحتی خیالی (مثالی) نیز برخوردار است. مصداق این ساحت در دنیا، عالم خواب و در جهان پس از مرگ، حیات و مرتبه برزخی انسان و یا همان بدن مثالی انسان است (ملاصدرا، ۱۳۸۵). خیال در معنایی معرفت‌شناسانه نیز به کار می‌رود. در این معنا (که موضوع این مقاله است) خیال یکی از قوای ادراکی و تحریکی نفس است که صورتها را پس از وقوع ادراک حسی در نفس، انشا و ذخیره می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۹۰). صورتهای خیالی ذخیره شده در نفس، مبادی بسیاری از فعالیتهای دستگاه ادراکی و تحریکی انسان است. فرایند خیال، شامل انشا و جعل صورتهای خیالی، حفظ و ذخیره این صورتهای ترکیب و ابداع صورتهای خیالی است. صورتهای خیالی گونه‌ای از معرفت و همچنین مواد خام هرگونه فعالیت نفس در حوزه ادراکات و گرایشها است. خیال تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی، فعالانه مشغول خلق، بازیابی و یا ترکیب صورتهای خیالی است. خیال از طریق همین صورتهای برانسان و رفتار او تأثیر می‌گذارد. با توجه به نقش خیال در رفتار انسان، هم‌چنین گستردگی و میزان تأثیر خیال بر دستگاه ادراکی و تحریکی انسان، توجه به نقش خیال در حوزه تربیت ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش با هدف تبیین جایگاه خیال، ترسیم دو چهره الهی و غیر الهی خیال و ارائه راه‌های تربیت خیال انجام شده است.

بیان مسئله

اگر مبحث خیال را شامل سه موضوع اصلی یعنی ماهیت (تعریف و چیستی)، ساختار (چگونگی رفتار) و کارکرد (نقشها و آثار) فرض کنیم، مسئله اصلی این مقاله عمدتاً به کارکردها و آثار خیال اختصاص دارد. خیال به عنوان یکی از حواس باطنی نفس (در کنار حس، وهم و عقل) در امور ادراکی و تحریکی، نقشی حساس و کلیدی دارد. تبیین این جایگاه و نقش مؤثر در نظام علمی و عملی نفس، مسئله و سؤال اول است. هم‌چنین خیال ماهیتی ابزاری و خنثی دارد. این

واقعیت بیانگر امکان کارکرد دو وجهی خیال (چهره و نقش الهی یا غیر الهی) است. خیال هر کس پیرو قلب اوست؛ پس هر آنچه قلب متمایل به آن است، خیال نیز به دنبال آن و متمرکز بر آن است. تبیین این واقعیت که خیال چگونه می‌تواند معد رشد و تعالی انسان و یا زمینه ساز سقوط او باشد، مسئله و سؤال دوم این مقاله است. اگر خیال تأثیری جدی بر جهتگیریه‌های ادراکی و تحریکی انسان دارد، چگونه می‌توان از تربیت خیال غفلت نمود. تبیین چگونگی و راه‌های تربیت خیال برای اینکه به تربیت انسان یاری رساند، سومین و آخرین سؤالی است که بدان پرداخته می‌شود.

پیشینه و مبانی نظری

در میان فیلسوفان اسلامی، فارابی تخیل را قوه‌ای برای بازافرینی تصورات حسی و ترکیب یا تجزیه نمودن آنها می‌داند (نصر، ۱۳۸۳). غزالی نیز خیال را ادراک صور نفس پس از رؤیت چیزی معنا کرده است و اذعان دارد آنچه در دل حاصل شده، موافق عالمی است که در خیال حاصل است (غزالی، ۱۳۵۲؛ به نقل از دینانی، ۱۳۸۱). از نظر سهروردی صور خیالی، ابداع نیروی تخیل انسان نیست بلکه نیروی تخیل، مظهر صور خیالی است (دینانی، ۱۳۸۱). ابن سینا، خیال و قوه خیال را جسمانی و مدرک صور جزئی می‌داند. وظیفه خیال از نظر او، حفظ صورتهای محسوسه‌ای است که در حس مشترک حاصل می‌شود (ابن سینا، ۱۳۷۸). ملا صدرا، خیال را صورتی در نفس می‌داند که پس از پنهان شدن محسوس، باقی می‌ماند (ملا صدرا، ۱۳۸۴ الف). بسیاری از عرفا و فلاسفه اسلامی به نقش خیال و اهمیت خیال تربیت شده در سعادت انسان و حرکتش به سمت تعالی، اذعان کرده‌اند و البته در خصوص آسیبهای خیال تربیت نشده و غیر الهی نیز هشدار داده‌اند. ابن عربی مبنای استدلال و توجه خود به نقش خیال را بر رابطه تخیل با اراده استوار نموده است. از دیدگاه او خیالی که بر اثر تخیل ارادی فرد (و نه خواب و رؤیا) حاصل می‌شود، مولود دخل و تصرف اراده انسان است و هر جا پای اراده انسان به میان آید به نحوی راه حضور شیطان نیز باز می‌شود (حکمت، ۱۳۸۵). به همین دلیل از نظر او، کاربرد قوه متخیله در تخیلات فاسد، مانع اتصال نفس به حقایق ملکوتی و تطهیر خیال از تخیلات باطل موجب اتصال به خداوند است (آشتیانی، ۱۳۶۵). ابن سینا در موضعی مشابه، معتقد است اگر همت نفس، توجه و اشتغال به محسوسات باشد، خیال به عامل بازدارنده‌ای در رشد انسان تبدیل خواهد شد (ابن سینا، ۱۳۷۸).

مولوی تأثیر خیال را آن قدر مهم و جدی می‌داند که معتقد است اگر انسان از خیال خوش برخوردار باشد در میان مار و کژدم نیز خوش خواهد بود (برقعی، ۱۳۸۹). ملاصدرا قلب را مرکز تخیل می‌داند و در تبیینی مشابه با ابن عربی، حال قلب برای قبول آثار شیطان و ملائکه را مساوی پنداشته، آنچه را باعث ترجیح یکی بر دیگری می‌شود، پیروی نفس و خیال از هوی و یا اعراض از آن می‌داند و لذا معتقد است برخی قلوب (به عنوان محل تخیلات) به سبب صفای آنها هر روز هزار ملائکه، پیامبر و ولی در آنها فرود می‌آید (ملا صدرا، ۱۳۸۲). عرفا و فلاسفه معاصر نیز به موضوع خیال و اهمیت تربیت آن، توجه کرده‌اند. امام خمینی در اهمیت تربیت خیال هشدار می‌دهد، سنگر خیال را، که خیلی مهم است، باید از دست شیطان گرفت؛ چرا که این سنگر به منزله سر حد است و اگر کسی در این سنگر غالب گردد، می‌تواند امیدوار (به اصلاح) باشد (امام خمینی، ۱۳۷۶). علامه طباطبایی در تبیینی از نقش منفی خیال، معتقد است خیال تربیت نیافته، می‌تواند باعث پذیرش خرافات شود (برقعی، ۱۳۸۹). جوادی آملی در ادامه همین مسیر توجه ویژه‌ای به بحث خیال و اهمیت تربیت آن دارد، که بدان خواهیم پرداخت.

روش پژوهش

این مقاله با هدف بررسی نقش خیال در تربیت، انجام پذیرفته است. با توجه به اهداف و ویژگی موضوع از روش تحلیلی - توصیفی و استنتاج، استفاده شده است. از طریق تحلیل آثار مربوط، گزاره‌های اصلی و مبنایی درباره جایگاه خیال، خیال الهی و غیر الهی و راه‌های تربیت خیال، استخراج و توصیف شده است. با توجه به رویکرد تربیتی مقاله با استفاده از روش استنتاج، تبیین‌هایی تربیتی در جهت استفاده از خیال، مد نظر قرار گرفته است.

الف) خیال در قلمرو حیات انسان چه جایگاهی دارد؟

خیال از ارکان اصلی وجودی انسان و یکی از مهمترین مراتب نفس ناطقه انسانی است. قابلیت قوه خیال در حفظ و ترکیب صورتهای خیالی مانند توانایی ترکیب کلمات و جملات در گفتار و نوشتار است که امکانی نامحدود در خلق آثار گوناگون برای انسان فراهم آورده است. بنا بر قول ابن عربی، خداوند هیچ موجودی را خلق نکرده است که منزلتش عظیم تر و حکمتش فراگیر تر از خیال باشد. حکم خیال در موجودات و معدومات اعم از محال و غیر محال، سریان دارد (ابن

عربی، ۱۳۸۷). علامه طباطبایی نیز خیال را مبنا و مأخذ تمام علمهای حصولی یعنی تمام اطلاعات ذهنی ما نسبت به دنیای خارج و جهان درون می‌داند (طباطبایی، ۱۳۵۹). نفس تحت تأثیر صورتهای خیالی که انتخاب، ذخیره یا انشا نموده است، انفعالها و احوال گوناگونی را تجربه می‌کند. به مرور زمان و متناسب با نوع صورتهای خیالی، احوال به ملکات پایدار در نفس تبدیل می‌شود که همان هویت افراد است. خیال با برخورداری از چنین جایگاهی، نقش و تأثیری مهم در ساختار وجودی انسان و قلمروهای حیات او دارد.

انسان به عنوان تنها موجودی که در صحنه دنیا، مسئول ساختن خویش است، همواره در معرض تکامل یا سقوط است. در این مسیر، ویژگیها و امکانات وجودی انسان، هم امکان رشد و هم خوف سقوط او را فراهم می‌آورد. از نظر جوادی آملی، حیات انسان دارای دو قلمروی کلی، شامل قلمروی حیات حقیقی انسان و قلمروی حیات طبیعی او است. هر یک از این دو قلمرو، دارای ویژگیها و کارکردهای خاص خود است. "هستی شگرف و پهناور انسان، هم دارای منطقه امن و آرام است و هم دارای قلمرو خطر؛ زیرا آدمی از یک سو با ویژگیهای ملکوتی به آسمان معطوف است و از سوی دیگر، ویژگیهای حیوانی و نباتی، او را به زمین‌گرایی می‌خواند. فرشته‌خویی او یکسره دارای آثار مثبت است و در این ساحت، هیچ خطری او یا دیگران را از سوی او تهدید نمی‌کند؛ اما ویژگیهای حیوانی و نباتی و حضور انسان در قلمروی اعتباریات، اگرچه برکاتی را به همراه دارد، تراحم را نیز به دنبال خواهد داشت و به این دلیل، پیوسته نیازمند هشدار و اعلام خطر است" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۶). "انسان در دو قلمروی حقیقت و اعتبار (طبیعت) زندگی می‌کند. هرچه به حقیقت آدمی باز می‌گردد با برکت و بی‌خطر و ضامن حیات حقیقی بشر است؛ اما در محدوده طبیعت و اعتبار، هم برکات فراوان و هم خطرهای فراوان وجود دارد" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

بسیاری از پدیده‌های هستی دارای این قلمروی دوگانه است که باید در رویارویی و بهره‌گیری از آنها مراقب مرزهای مفید یا آسیبزا بودنشان باشیم. آب یکی از این پدیده‌هاست که می‌تواند مثالی مفید برای اهمیت قلمروی دوگانه حیات انسان باشد. "آبی که از آسمان می‌بارد یا از دل زمین می‌جوشد، چون طبیعی است، دو قلمروی کاملاً مغایر و متفاوت دارد؛ از یک سو چنان پربرکت است که زندگی طبیعی بدون آن امکان ندارد و از سوی دیگر، حجم انبوه و مهار نشده آن، طومار زندگی را در هم می‌پیچد. روشن است که در این حوزه خطرناک باید به انسان اعلام

خطر کرد و او را از آسیب سیل برحذر داشت" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

حیات حقیقی و حیات طبیعی دو قلمروی اصلی در هستی انسان است. قلمروی حقیقی حیات انسان، ناظر به گرایشهای اصیل و بیانگر ماهیت راستین و توحیدی انسان است. فطرت و عقل، بازیگران اصلی این قلمرو به شمار می‌روند. "خدای سبحان به انسان فطرتی عطا فرموده است که یک‌سره نور محض است و هر آنچه از او نیز نشأت می‌گیرد، حقیقتاً نور است. این فطرت با هیچ کس و هیچ چیز درگیر نیست؛ نه با خود آدمی و نه با دیگری؛ زیرا پرتوی از این فطرت نورانی، عقل آدمی است که هر آنچه از او صادر می‌شود، مثبت است. آن که عاقل است، نه با خود می‌ستیزد و نه بر دیگری ستم روا می‌دارد. عقل و فطرت در هستی انسان، قلمروی پر برکت و بی‌خطری است که نه محتاج مراقبت و راهنمایی بیگانه و نه نیازمند هشدار و اعلام خطر است" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

حیات طبیعی انسان، قلمروی حرکت، اراده و تلاش انسان در مسیر سعادت یا شقاوت است. حیات طبیعی انسان حوزه شدن و ساختن (تربیت) انسان است. این قلمرو، حوزه بیم و امید، حوزه مراقبت و حوزه تجلی حیات طیبه انسانی و یا خلاف آن است. دستگاه ادراکی و تحریکی انسان، نقش آفرینان عمده این قلمرو هستند. "قلمروی دیگری نیز در حیات گسترده انسان هست که به مرزهای طبیعت می‌رسد و با وجود برکات فراوانی که به همراه دارد، خطرساز و نیازمند مراقبت و هشدار است. آنچه به عنوان لزوم اعتدال و میانه‌روی، توصیه می‌شود به همین منطقه طبیعت مربوط است که در زوایای آن می‌توان حس، خیال، وهم (دستگاه ادراکی) و شهوت و غضب (دستگاه تحریکی) آدمی را مشاهده کرد که هر یک از این امور، هم برکت آور و هم خطر ساز است" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۹).

قوای ادراکی و تحریکی، دستمایه و سرمایه انسان برای انتخابهایی است که در نهایت هویت او، و سعادت یا شقاوتش را رقم می‌زند. هر یک از عناصر قوای ادراکی، وظیفه و رسالتی ویژه بر عهده دارد. در این میان، خیال در گستره ادراکات و افعال انسان، نقشی محوری و بی‌بدیل ایفا می‌کند. این قوه وظیفه حفظ، بازسازی و جعل (انشا) صور ذهنی را عهده دار است. صورت بخشی معقولات، و معقول سازی محسوسات نیز از کارکردهای مهم این قوه است. خیال هم‌چنین یکی از مبادی اساسی افعال و رفتار انسانها است. نبودن خیال در نظام ادراکی انسان، معادل نبودن معرفت است. علاوه بر خیال، حس و واهمه نیز در قلمروی ادراکی انسانها صاحب نقش و وظیفه است.

"حسّ انسان او را در یافتن حقایق حسّی یاری می‌کند. خیال خزانهای برای گردآوری مدرکات قوه حس (مخزن صورتها) و رابط محسوسات و معقولات است. این قوه آنچه را در مخزن خیال گرد می‌آید، تجزیه و ترکیب می‌کند (متصرفه)؛ برای معقولات صورت سازی می‌کند (متخیله)، و درتبدیل صورتها به معقولات، ایفای نقش می‌کند (متفکره). ثبت و ضبط معانی و مفاهیم نیز بر عهده وهم است" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۰ و ۱۳۸۶: ۱۹۴).

قوای ادراکی انسان ماهیتی ابزارری دارد؛ لذا می‌تواند یاری دهنده انسان در رسیدن به سعادت و یا فراهم آورنده زمینه شقاوت او باشد. تمکین حیات طبیعی انسان از حیات حقیقی (فطرت و عقل) او، خواست الهی و هدف پیامبران، معصومین و اولیای الهی و راه رستگاری و سعادت‌مندی انسان است. شاخص این تمکین، حکومت و سلطه عقل بر وهم، حس و بویژه خیال است. جهتگیری صحیح دستگاه ادراکی، به عنوان مقدمه و شرط حرکت به سمت صلاح و فلاح؛ منوط به تمکین خیال، حس و واهمه از عقل است. "این شئون ادراکی (حس، خیال، واهمه) اگر تحت فرماندهی عقل درآید، برکات و ثمرات بزرگی به بار می‌آورد. اما اگر انسان، عقل امیر را از مسند فرماندهی به زیر آورد و شئون ادراکی خود را از تأدیب و تعدیل و راهنمایی عقل محروم سازد، مانند این است که کابل فشار قوی برق را بدون حریم و پوشش به درون خانه خود وارد کند در معرض تماس مستقیم با خویش قرار دهد" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

البته این فقط شئون ادراکی نیست که سرنوشت و حیات طیبه الهی را برای انسان رقم می‌زند، علاوه بر قوای ادراکی، دستگاه و قوای تحریکی انسان نیز جایگاه و نقشی مؤثر در سرنوشت و عاقبت او دارد. به همین دلیل مراقبت از این قلمروی حساس و پر خطر نیز همانند قوای ادراکی، مهم و کارساز است. دستگاه تحریکی و نظام گرایشهای بشر با نظام شناختی او رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. دستگاه تحریکی انسان، لازمه بقا و ادامه هستی اوست. تعبیه چنین نظامی در خلقت انسان، حکمتی بس عظیم و مهم دارد. اگر چه ممکن است انسان در استفاده و به کارگیری این قوا به خطا و انحراف دچار گردد، اصل چنین ابزاری برای انسان، گریز ناپذیر است. "شئون تحریکی انسان یعنی شهوت و غضب نیز دارای دو قلمروی متفاوت است که یکی برکت آفرین و دیگری تباہ کننده و خطرناک است. منطقه پر برکت شهوت، مسئول حفاظت از شخص و نوع انسان است. شهوت و اشتهای آدمی نسبت به خوراک و پوشاک، سلامت و ادامه زندگی را برای هر فرد از افراد بشر تأمین می‌کند. میل و شهوت انسان به ازدواج و همسریابی نیز از نوع آدمی حفاظت

می‌کند و نسل او را تداوم می‌بخشد. غضب نیز در بخش پر برکت خویش، هرگونه تجاوز بیگانه را به حریم زندگی سالم انسان، سد، و از شخص و نوع بشر، دفاع و حفاظت می‌کند" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

به طور کلی شکل‌گیری انسان و بالفعل شدن صبغه الهی یا شیطانی در او محصول استفاده درست یا نادرست از همین قوای ادراکی و تحریکی است. قلمروی حیات طبیعی انسان، حوزه شناخت، اختیار، اراده و عمل انسان برای ترسیم چهره نهایی خویش، و پرورش بذرها یا فلاکت خود در مزرعه دنیا است. "این دو قلمرو در شئون ادراکی و تحریکی انسان، نیازمند حفاظت و هشدار است؛ چون اگر هدایتی در کار نباشد و این دو بخش به صورت مناطق حفاظت شده در نیاید، هزینه حیات حقیقی انسان تأمین نخواهد شد و در نتیجه، آنچه با برکاتش می‌تواند فرد و نسل آدمی را حفاظت کند و نیل به خلافت الهی را میسر سازد، سیل ویرانگری می‌شود که نه تنها حیات حقیقی و معنوی بلکه زندگی حیوانی و نباتی انسان را نیز به نابودی می‌کشد" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

صورت‌های خیالی انشا شده در نفس که از سویی تحت تأثیر از شناخت، گرایش و دیدگاه افراد نسبت به هستی و محیط، و از سویی دیگر مبنای فعالیت‌های شناختی و تحریکی نفس است، نقشی بی‌بدیل در فرایند رشد و تربیت افراد ایفا می‌کند. خیال به عنوان یکی از مهمترین عناصر دستگاه ادراکی در تربیت و تعالی انسان، مؤثر و کار ساز است. خیال همان قدر که می‌تواند انسان را در تحقق انسانیتش یاری دهد، می‌تواند موجب قهقرا و حیوانیت او گردد. "در مقام تبیین چگونگی رفتار، خواطر (خیالات) جایگاه مهمی دارد. ابتدا خاطر (صورت خیالی فعل) رغبت را تحریک می‌کند و سپس رغبت، عزم و نیت را به حرکت وا می‌دارد و پس از آن، نیت اعضا را به حرکت در می‌آورد. بر این اساس، سر حلقه این سلسله، خاطر (خیال) است. همین خاطر است که نوع فعل انسان را تعیین می‌کند. امام علی می‌فرماید: «هر که در معاصی و لذتها زیاد اندیشه (تخیل) کند، گناهان و لذتها بر او غالب آید». تکرار خواطر (خیالات) و به تبع آن تکرار افعال انسانی، باعث می‌شود ملکاتی در انسان ایجاد شود. این ملکات مبنای حشر نفوس در قیامت و شکل دهنده سعادت و شقاوت اخروی انسانها است" (اکبری و رضائیان، ۱۳۹۰: ۴۹ و ۵۰).

ب) دو چهره متفاوت خیال در فرایند تربیت انسان، کدام است و چگونه عمل می‌کند؟
رویارویی عقلی و قلبی نفس با هر امری به داشتن تصویری از آن در ذهن و التفات نفس

موکول است. بقای تصور به بقای التفات موکول است؛ چرا که با انصراف نفس، تصور موجود در نفس، نیز معدوم می‌شود. در شروع و تحقق هر التفات، نفس ممکن است هم مبدأ باشد (نیازها و محرکهای زیستی و روانی) و هم بقای التفات را تضمین کند. البته ممکن است شروع التفات، تحت تأثیر امری بیرونی (محرکات حسی) نیز باشد. التفات (و صورت خیالی مکنون در آن)، وجه ارتباط با هر چیز و شرط هر ارتباط حتی ارتباط با خود است. التفات، تصمیم نفس برای ترک ذات و توجه به غیر ذات است؛ اگر چه پرداختن به خود و به ذات خود نیز با التفات به خود و ذات خود، امکانپذیر می‌گردد. خیال، ظرف این التفات و ضامن بقای آن است. خیال مقدمه و عامل هر التفاتی است. هر خیال هم یک وجه التفاتی و هم مبادی وجههای التفاتی دیگر است. هر خیال و صورت خیالی، هم مصداقی از التفات نفس و هم مقدمه التفاتهای بعدی است. از طریق تصور و با حضور صورتهای ذهنی و صورتهای خیالی است که نفس امکان رویارو شدن با هر امری را برای خود فراهم می‌کند. اگر توجه شود که در عموم افراد، شکل‌گیری هر علم، هر تأثر قلبی و هر اراده‌ای به ارتباط با صورتهای خیالی منوط و موکول است، اهمیت و عظمت خیال تجلی خواهد کرد. خیال مبدأ مواجهات ما با هر امری است و به همین دلیل مبدأ اراده و رفتار ما نیز هست. خیال با ظرفیت بی‌انتهایش می‌تواند در خدمت صلاح و فلاح انسان و یا در خدمت سقوط و شقاوت او قرار گیرد. "خداوند حکیم قلب انسان را به گونه‌ای آفریده که در معرض تحولات گوناگون است. سرعت در تغییرپذیری (و انفعال قلب)، چون کوهی استوار در سرشت آن عجین شده و این صفت، جبلی آن شده است. تغییرپذیری سریع قلب موجب اثرپذیری آن از قوای نفسانی (و از جمله خیال) است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶۹۴). قوه خیال گاهی حق و زمانی باطل است. همان طور که نیروی وهم نیز گاهی زشت و گاهی زیبا است. (قوه) عاقله هرگز دروغ نمی‌گوید. قوه خیال باطل می‌پروراند؛ اما عقل باطل پرور نیست و گر نه دیگر حجت خدا نمی‌شد" (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

ظهور آگاهانه یا ناخودآگاه صورتهای خیالی در نفس به دلیل تجرد این صورتهای سهل و سریع است. آنها برای حضور در نفس و ذهن با مانعی روبه‌رو نیستند و به تحقق شرایط (نظیر آنچه در امور مادی نیاز است)، نیازی ندارند. صورتهای خیالی براحتی و بسرعت به صورتهای دیگر تبدیل می‌شود و نفس را در جهانی مثالی با خود می‌برد. انتقال خیال از چیزی به چیز دیگر و از موضوعی به موضوع دیگر، انتقال نفس از حالی به حال دیگر را به دنبال دارد. خیال، انسانها را به دنبال خود می‌کشد و با خود در ساحتهای گوناگون می‌برد. "نفس هیچ‌گاه از ورود صورتهای حسی و خیالی

و آثار آن (یا از سوی ظاهر، مانند حواس پنجگانه و یا از سوی باطن، مانند تخیلات و خواطر) خالی نیست. اگر چه اسباب و علتها از بین برود، آثار باقی می ماند. وقتی حواس (پنجگانه) را به کارگرفتی به وسیله هر حسی، صورتی در خیالت نقش می بندد ولی خیالت باقی می ماند؛ هر چند از احساس خودداری نمایی؛ سپس خیال از چیزی به چیز دیگر انتقال پیدا می کند و مطابق آن، نفس از حالی به حال دیگر انتقال می یابد تا این احوال، ملکاتی محکم و استوار می شود. قلب از وجود این سببها، پیوسته در دگرگونی و تغییر است. آماده ترین سبب موجود در نفس، خواطر است. مراد از خاطر (صورت‌های خیالی) آن چیزی است که در بخش ادراکات، عارض نفس می گردد؛ خواه تازه پدید آمده باشد و یا آن که به صورت یاد آوردن و یا بازگرداندن آن باشد" (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ب: ۲۰۳). قلب به عنوان محل بالقوه شهود حقایق و کانون گرایشهای انسان از صورت‌های خیالی تأثیر می پذیرد و بر فعالیت‌های خیال، تأثیر می گذارد. در چنین فرایندی، تأثیری عاطفی در قلب، می تواند سلسله‌ای از صورت‌هایی خیالی را در نفس، بازیابی و یا انشا کند؛ هم-چنین ممکن است صورتی خیالی، تأثیری عاطفی در قلب ایجاد کند و یا گرایشی خاص را موجب گردد. محتوای این تبادلات میان قلب و قوه خیال، می تواند صبغه‌ای الهی و یا شیطانی داشته باشد.

خیال الهی

ظرف خیال، ظرف کثرت است و در نسبتی که با عقل برقرار می کند، می تواند انگشت اشاره به سوی حق یا باطل باشد. ظرف کثرت (خیال) بدون عقل وحدت بین و وحدت بخش، راه به جایی نمی برد. خیال عقلانی، خیال الهی و خیال الهی، همان خیال عقلانی است. "اگر علم به خوبی چیزی، کامل بود، به طوری که عقل نظری طبق برهان مطلبی را فهمید و توانست که سایر مجاری ادراکی خود مانند وهم و خیال را رام کند که مجاری تحریکی او را گمراه نکنند و شهوت و غضب او را نشوراندند در چنین فضایی عقل عملی به آسانی هم آوای عقل نظری می شود و با هماهنگی این دو عامل مهم، جریان گرایش به فضیلت و گریز از رذیلت محقق خواهد شد" (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۵۷۹).

خیال برای نفس ابزاری بیش نیست؛ اما ابزاری که می تواند سعادت یا شقاوت انسان را رقم بزند. ماهیت ابزاری خیال، اهمیت نفس در چگونگی به کارگیری خیال، و درست یا غلط بودن این استفاده را گوشزد می کند. رمز و مرز استفاده درست یا غلط از خیال در معیت یا عدم معیت عقل، نهفته است. "عقل، نیروی راهنما و راهبر اندیشه و انگیزه است و وظیفه اصلی او هماهنگ ساختن

این دو (اندیشه و انگیزه) است؛ بدین منظور، نخست عقل نظری، اندیشه را از وسوسه‌های حس، وهم و خیال می‌رهاند و با تعدیل این امور از آنها بهره می‌برد و از افراط و تفریط می‌پرهیزد؛ پس از پیراستن اندیشه، عقل عملی، زانوی شهوت و غضب را عقلا می‌کند تا انسان از این مرکبهای راهوار و تعدیل شده نیز بدرستی بهره گیرد؛ از آن پس، انسان خردمندانه تصمیم می‌گیرد و بجا عمل می‌کند" (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ج: ۱۲۰)

تمکین خیال از فرمانهای عقل، منشأ خیر و برکت برای نفوس انسانی و سوق دهنده نوع بشر بسوی نور و قرب الهی است. "از حیث معرفت شناسی، خیال اگر تحت مدیریت عقل درآید و تزکیه و تنزیه از امور مادی و توهمات بیابد، ظرف علوم و معارف معنوی و صیادی برای صید معارف خواهد شد؛ زیرا استعداد اتصال به عالم مثال را پیدا می‌کند و ابزاری کارآمد برای ادراک حقایق می‌گردد". خیال مطیع عقل، حق و خیال مطیع هوس، باطل است. "کسانی که از عالم خیال عبور کرده و به حقیقت راه یافته‌اند، اوحدی از انسانها هستند که از افتخارات خیالی گذر، و برای «وجه الهی» کار و تلاش می‌کنند؛ زیرا با گذر از نشئه خیال، باطل و هالک بودن تمامی خیالات، آشکار می‌شود؛ پس آنچه جز وجه الهی در خیال دیگران حقیقی و واقعی پنداشته می‌شود، هم اکنون هالک و باطل است و تنها وجه پروردگار، باقی است" (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۴).

آیا صورتهای خیالی، که در نفوس اهل ریاست و محب ریاست انشا می‌شود (حتی اگر در مقام ریاست نیز باشد)، بیانگر ادامه و پایداری ریاست و لذتهای ناشی از آن است یا حکایت از ناپایداری و موقتی بودن ریاست؟ محب ریاست، پیرو هوس است؛ زیرا ریاست را اصیل و ماندنی می‌پندارد. فرد علاقه مند به هوسها، صورتهای خیالی متناسب با این هوسها را در نفس خود ایجاد و انشا می‌کند؛ اما عاقل که ریاست را نوعی مسئولیت می‌داند، صورتهایی خیالی متناسب با حکم عقل را در نفس خود انشا می‌کند (مثلاً بارها خود را در حالی که دیگر رئیس نیست و مقامی ندارد، تصور می‌کند). خیالی که در خدمت عقل است، نورانی است و چنین خیالی، صورتهای نورانی و هدایت بخش برای نفس، انشا و بازیابی می‌کند و عقل انسان را در تشکیل قضایای صحیح، یاری می‌نماید. "اوحدی از انسانها متحرک بالاختیار هستند. اینها کسانی هستند که همه کارهایشان بر اساس عقل عملی تنظیم می‌شود. عاقل به قوه واهمه، متخیله و حاسه دستور می‌دهد و این قوای ادراکی، نیروهای تحریکی را برای کار، بسیج می‌کند. انسان عاقل حتی ساده‌ترین عمل را، که خوردن، لباس پوشیدن و خوابیدن است نیز با اختیار و اراده انجام می‌دهد. اما انسان متوهم و

متخیل آنها را براساس «میل» انجام می دهد" (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ب: ۱۳۴).

وقتی عقل بر خیال حاکم باشد، خیال تحت تأثیر عقل و برای هدایت اراده به انشای صورتهایی در نفس اقدام می کند که مورد تأیید عقل و نه مقبول هوس باشد؛ مانند فردی که هنگام گرسنگی، خود را در حالت انسانی که برای رفع نیاز غذا می خورد، تصور می کند و به همین دلیل به آرامی و به اندازه لازم غذا می خورد. در مقابل وقتی هوا و هوس بر خیال حاکم باشد، فرد هنگام گرسنگی، خود را در حالت لذت بردن از خوراکیها، و غذا را اسباب لذت تصور می کند و بر همین اساس با حرص و ولع و به قصد ارضای هوس و میل غذا می خورد. "ایمان به آنچه عقل به آن باور منطقی دارد، همان ایمان صواب و صحیح است. این ایمان موجب می شود تا قوای مادون عقل نیز به مشایعت آن بیایند و همگی وظیفه خود را به نیکی انجام دهد. وهم به پیروی از عقل به ادراک معانی جزئی می پردازد و متخیله صور مناسب با آن را ترسیم می نماید. هنگام نیایش و عبادت نیز وهم و خیال نه تنها مزاحم عقل عملی نخواهند بود، بلکه هر یک با تجسم آن معانی بلندی که هماهنگ با بینش عقل نظری و مطابق با گرایش عقل عملی اوست، وی را همراهی می کنند؛ مثلاً آن گاه که آیات قهر الهی مورد ملاحظه عقل قرار می گیرد، خیال به ترسیم آتش جهنم مبادرت می ورزد؛ چندانکه آن را به نیکی می فهمند و یا گویی آن را می بیند" (جوادی آملی، ۱۳۸۷: الف: ۲۸۴).

خیال غیر الهی

خیال غیر الهی، خیال بریده از عقل و بی توجه به احکام عقل است. چنین خیالی از هوسها تمکین می کند و به انشا، دستکاری و بازیابی آن دسته از صورتهای خیالی در نفس، اقدام می کند که اراده را برای رفتار مبتنی بر میل و ارضای آن ترغیب می کند.

"ایمان به آنچه فقط وهم یا خیال آن را می شناسد نه عقل، موجب می شود تا کنترل صفحه نفس و زمام آن به دست وهم و خیال سپرده شود. اگر خیال، زمام نفس را به عهده بگیرد، آدمی نظیر کودکان و خردسالان بدون تصدیق با چند تشبیه و تخیل شاعرانه به عمل دست می زند. ایمانی که بر شناخت وهمی و یا خیالی مبتنی باشد هرگز از ثبات برخوردار نیست و با تغییر شناخت وهمی و خیالی که در معرض زوال است، دگرگون می گردد" (جوادی آملی، ۱۳۸۷: الف: ۲۸۵). فاصله کودکی تا بزرگسالی به درجات حکومت عقل بر انسان است. افراد به همان مقدار که عقلانی زندگی می کنند، بزرگسال و بالغ به شمار می روند. بزرگسال تحت سلطه خیال، کودکی بیش

نیست. خیال اگر از عقل الهام نگیرد به ناچار در خدمت حس قرار می‌گیرد؛ مثلاً نفس آنچه را می‌بیند (بدون تأیید عقل) با تصویر سازیهای قوه خیال، خواستنی جا می‌زند (حکم وهم یا تأیید خوب بودن امری جزئی) و به دنبال آن می‌رود. "منشأ گرایش برخی فقط حس، خیال و وهم است. اینها چون متوهم بالفعل و عاقل بالقوه‌اند، کارهای آنان را فقط وهم و خیال تنظیم می‌کند. اینان در حقیقت، حیوان بالفعل و انسان بالقوه هستند. وهم و خیال تا تحت تدبیر عقل قرار نگیرد، سراب را آب، و باطل را حق، نشان می‌دهد" (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ب: ۱۳۳). "انسانی که فطرت خود را بارور نکرده است در عمل و علم خود در حد وهم و خیال که همان حد حیوانیت است به فعالیت می‌پردازد. عمل حیوان نیز در محدوده اغراض وهمی و خیالی است و از جذب و دفع، شهوت و غضب، و مراتب نازله ارادت و کراهت، فراتر نمی‌رود" (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۴). "دخالته (نابجایی) خیال در دستگاه عالمانه عقل، حسرت دائمی عقل را به همراه دارد؛ به عنوان مثال، اگر کسی با دوستش در افتد و قدرت غضبیه او (از طریق صورتهای خیالی تهییج کننده) نظر بدهد که او را از پا در بیاورد، گرچه این عمل برای قوه غضبیه لذت آنی دارد برای قوه عقل عملی افسوس می‌آورد" (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ب: ۱۶۵).

حیوان به دنبال میل خود است؛ میلی که غریزی، و در نهادش تعبیه شده است تا حیات و بقای حیوان را تضمین کند. حیوان در توجه به این امیال، اختیار ندارد و مجبور به دنبال نمودن امیال خود است. به همین دلیل میلیهای حیوان و تلاش حیوان برای تحقق میلیهایش، طبیعی، ضروری و به نفع اوست. اما میلیهای انسان و میزان توجه به آنها و چگونگی تحقق آنها، اختیاری است؛ به همین دلیل ارضای میلیها می‌تواند مفید و یا مضر به حال انسان باشد. انسان عاقل همه میلیهایش را تحقق نمی‌بخشد و فقط آنچه را عقل برای رشد و کمال او مفید می‌داند و به اندازه‌ای که صحیح می‌داند، به ارضایش اقدام می‌کند. خیالی که از عقل تمکین نمی‌کند، نفس را به ارضای همه میلیها و نه فقط میلیهای مفید، ترغیب می‌کند و برای ارضای امیال هیچ راهی را به روی نفس نمی‌بندد و به هیچ اندازه‌ای بسنده نمی‌کند. "دشمن بیرونی تا شئون درونی نفس را مسخر خود نسازد، هرگز در انسان مؤثر نخواهد بود. شیطان با استفاده از دستگاه ادراکی (خیال و واهمه) و سوسه می‌کند و با ایجاد علاقه، انسان را می‌فریبد. (در این مرحله) انسان نخست با هراس به گناه تن می‌دهد؛ اما بتدریج به گناه عادت می‌کند و برای او ملکه می‌شود و نفس مسوله نیز «اماره به سوء» را «اماره به حسن» معرفی می‌کند. براین اساس تا عقل به اسارت نفس در نیاید، انسان به گناه رو نمی‌کند" (جوادی

آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۵۳۰).

قوی ترین و کارساز ترین وسیله نفس مسوله، خیال است. تسویل، فرایند تزیین امری خطا و زشت به صورتی زیبا و دلپسند برای نفس (و توسط نفس) است تا نفس به آن خطا، حریص و ترغیب گردد. آنچه این فرایند شیطانی را امکانپذیر می‌سازد، خیال و صورتهای خیالی انشا و بازیابی شده در نفس است. دزدی که تصمیم به دزدی می‌گیرد، ابتدا نفسش با کمک قوه خیال (خیالی که از فرمان عقل محروم است) صورتهایی خیالی از موفقیت او در دزدی و صحنه‌های ثروت مند بودن و بهره مندی از ثروت به چنگ آمده برایش ترسیم می‌کند (تسویل) و سپس او را به ورود در مسیری وادار می‌کند که عاقبتش، همیشه رسوایی دنیا و آخرت بوده است. "مختال یعنی خیال زده؛ کسی که با خیال کار می‌کند نه با عقل. خیال، مرزی ندارد. بعضی از افراد که بدون معیار ثابت گاهی در حال محبت و گاه در حال عداوت، گاه در قهر و گاه در حال صفا هستند، علتش این است که در محدوده خیال به سر می‌برند. خیال هر لحظه رنگ جدید و نیرنگ تازه‌ای دارد، خیال آرام نیست و در اختیار شیطنت شیطان است و هر لحظه به طرز جدیدی رخ می‌نمایند" (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۲۵۹).

صورتهای خیالی، مجرد و خالی از ماده است و برای حضور در نفس به مقدمات وابسته نیست. اراده برای حضور صورت خیالی، مساوی با حضور آن در نفس، و انصراف از آن به معنای معدوم شدنش است. نبودن ثبات در گرایشهای انسان و بروز تمایلات گوناگون و متفاوت، هم‌چنین تلون عاطفی و حالات روحی، نتیجه چرخشهای خیال از میلی به میل دیگر، از نیازی زیستی به نیاز دیگر و از عداوت یا محبتی به عداوت یا محبت دیگر (بدون مدیریت عقل) است.

ج) راه های تربیت خیال چیست؟

خیال، ابزار و قوه نفس است؛ پس می‌تواند مفید و یا مضر برای انسان واقع گردد. تربیت خیال به معنای به خدمت گرفتن خیال در مسیر تعالی و کمال انسان است. برای مهار و اداره خیال و رام کردنش در مسیر حق، برخی تمهیدات و تدابیر، مفید و ضروری است.

۱ - عرضه کردن بر عقل: "بر پایه دستورهای دینی، هر چه از خیال می‌گذرد و هر چه پیام از وهم داده، و یا از شهوت و غضب پیشنهاد می‌شود، باید آن را بر قرآن درون خود یعنی عقل، عرضه کرد و با آن، سنجید. عقل، میزان الهی و حجت حق است که مانند قرآن «لا ریب فیہ» است. همه به جز عقل، دروغ می‌گویند. قوه خیال نیز دروغ می‌گوید؛ چرا که گاهی لذتهای صحیح و

زمانی لذت‌های باطل را می‌پذیرد؛ مثلاً لذت مقام، خیالی است، نه عقلی. همه قوای ادراکی انسان (وهم و خیال) و نیروهای تحریکی او (شهووت و غضب)، گاهی راست و زمانی دروغ می‌گویند. اما آن «عقل عملی» که مایه عبادت خدا و پایه کسب بهشت است و آن «عقل نظری»، که معیار تشخیص حق و باطل است، هرگز دروغ نمی‌گوید و هر دو قرآن درون انسان است که خدای سبحان آن را بر انسان حجت قرار داده است. بر این اساس باید، پیام آن نیروهایی را که گاهی دروغ می‌گویند و زمانی راست بر عقل همواره راستگو عرضه کنیم" (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۹ و ۱۲۰). انسانها در مواجهه با امور گوناگونی که در زندگی روزمره آنان پیش می‌آید و از طریق تحریک عوامل بیرونی و حسی، صورتهای خیالی را در خود بازیابی و یا ایجاد می‌کنند. بسیاری از اوقات، امری بیرونی نظیر مواجهه با یک واقعه، و یا دیدن و شنیدن چیزی به عنوان نقطه آغاز شکل‌گیری صورتهای خیالی، قوه خیال را به عمل و امر می‌دارد. قوه خیال متناسب با امر بیرونی، آگاهانه و یا ناخودآگاه، صورتهای خیالی خاصی را در ذهن بازیابی و انشا می‌نماید. "خیال چیزی بیش از مخزن صورتهای خیالی گذشته است که می‌تواند بازیابی شود. خیال این قدرت را دارد که صورتهای خیالی ذخیره شده را ترکیب، و آنها را به تداعیهای جدید و حتی سلسله‌ای از تداعی‌ها دسته‌بندی کند. کاربرد ثمر بخش خیال عموماً وقتی یافت می‌شود که این قوه در ارتباط با تفکر و زیر نظر عقل به کار گرفته شود" (خاتمی، ۱۳۸۷: ۷۷). البته اگر چه قوه خیال در آغاز تحت تأثیر امر بیرونی عمل می‌کند در ادامه به واسطه فرایند تداعی، نفس از صورتی خیالی به صورتهایی دیگر منتقل می‌شود و مجموعه‌ای از صورتهای خیالی مربوط یا غیر مربوط به امر بیرونی را که محرک بوده است در ذهن حاضر می‌کند. اگر خیال در این فرایند از نیرویی نظارت‌کننده (عقل) محروم باشد در خدمت امیال و هوسهای نفسانی قرار می‌گیرد. البته شکل‌گیری صورتهای خیالی در ذهن، فقط به واسطه محرکهای بیرونی انجام نمی‌یابد، بلکه به دلیل عمل محرکهای درونی نظیر آرزوها، نیازهای زیستی (غرایز) و عواطف نیز خیال فعال می‌شود و به انشا یا بازیابی صورتهای خیالی می‌پردازد. حضور یا عدم حضور عقل به عنوان عامل تعدیل‌کننده در این سطح از فعالیت خیال از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا قوه خیال می‌تواند بر اساس محرکهای درونی (تمایل و اراده برای صورتهای خیالی خاص) به دفعات و بدون نیاز به تمهیدات خاص در خود، صورتهایی انشا و یا بازیابی، و تأثیرات سازنده یا مخرب، ناشی از حضور یا عدم حضور عقل را مضاعف کند.

۲- تعدیل خیال: "اگر عقل انسان فعلیت یابد، تخیل به حد کمال اعتدالی خود می‌رسد و از افراط و تفریط مصون می‌ماند. کسی که در پرتوی عقل، خیال خود را تعدیل کند، هرگز به رذیلت‌های خود نگری، خود بزرگ بینی و تحقیر دیگران دچار نمی‌شود و اگر به مقامات دنیوی دست یابد و از ثروت و موقعیت‌های فراوان بهره مند شود، هیچ یک را حقیقتاً عامل کمال واقعی تلقی نمی‌کند" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). خیال و وهم هر دو با جزئی و احکام جزئی سر و کار دارند. خیال با صورتهایی کار می‌کند که اگر چه ماده ندارد دارای اندازه، زمان و مکان است (زمان و مکانی از جنس همان صورتهای خیالی). بنابراین، احکام کلی و کلیت بر آنها بار نمی‌شود و هم نیز با استفاده از صورتهای خیالی فقط قادر به صدور احکام جزئی است؛ مانند وقتی که نفس از طریق قوه خیال، تصویر زید را در خود حاضر، و پس از آن از طریق قوه واهمه حکم می‌کند که زید خوب یا زشت است و یا دوست یا غیر دوست است. اکنون که زید این ویژگی را دارد، پس باید چنان رفتار کنم یا چنان عمل نکنم. اگر در این موقعیت نفس از قوه عاقله برای بررسی صحت کار خیال و وهم درخواست کمک نماید، عقل از صورتهای خیالی و احکام جزئی قوه خیال و واهمه برای تشکیل قیاس و قضیه‌های مربوط به آن استفاده می‌کند. اما هنگام استنتاج، که استخراج یک اصل کلی است، آن دو را دخالت نمی‌دهد؛ مثلاً اگر نفس، خود را در مقام ریاست به یاد آورد و تصور، (فرایند خیال) و سپس حکم کند که «ریاست برای من، آبرو بخش و مطلوب است» (فرایند وهم)، پس باید به دنبال به دست آوردن یا حفظ آن باشم (نتیجه‌گیری بر اساس محصول خیال و وهم). در این هنگام عقل به یاری نفس می‌شتابد؛ ابتدا توسط قوه خیال، خود را در مقام رئیسی که نتوانسته موفق گردد و یا رئیسی که به گناه‌های ناشی از ریاست مبتلا شده است، نیز تصور می‌کند (صورت خیالی سفارش داده شده توسط جنبه عقلانی نفس)؛ سپس حکم جزئی واهمه را اصلاح می‌کند و حکم «ریاست برای من ممکن است نامطلوب باشد» را به نفس یادآوری می‌نماید. در نهایت، استنتاج مبتنی بر خیال و وهم را باطل می‌کند و حکم کلی عقل، مبنی بر اینکه «همه ریاستها مطلوب و کمال نیست» را صادر، و بر اساس آن، عقل عملی را به اقدام ترغیب می‌کند. (البته در این مرحله، عقل عملی علاوه بر توجه به احکام عقل نظری، عمدتاً از ایمان هر فرد با درجات مختلف آن، نیز تأثیر می‌پذیرد). نفسی که بر این کار (عرضه کردن محصولات خیال و واهمه بر عقل) مداومت ورزد، خیال را تربیت و تعدیل نموده، و آن را در خدمت کمال خود قرار داده است.

۳- رها کردن اعتباریات و قراردادهای اعتباری: "برای تداوم حیات حقیقی و افزونی تآله آدمی، انسان باید نخست ببیند که از امور مرتبط با او، کدام یک ماندنی و کدام یک رفتنی است. سپس، آنچه را حقیقی و ماندنی یافت، هنگام عمل انتخاب کند و بپذیرد و رفتنی‌ها را که همه از زمره اعتباریات است، رها نماید" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). "در موطن قیامت، بطلان هرگونه امر قراردادی روشن می‌شود و اختیال و تفاخر مختالان فخر فروش، رخت بر می‌بندد. این قراردادهای اعتباری جز در محدوده خیال و وهم وجود ندارد. به عنوانهای اعتباری مانند مالکیت مال یا جاه و احترام اجتماعی و اقبال مردم، باید در حد وسیله نگاه کرد نه هدف و گرنه مختال خواهیم بود" (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۳۵ و ۳۳۶). اعتباریات، ماهیتی دنیایی و موقتی دارد. آنها ماهیتی اصیل و ماندنی ندارد و می‌تواند در جهت کمال انسان یا خلاف آن باشد. در واقع اعتباریات، وجود عینی و خارجی ندارد و در ارتباط با انسان و الزامات زندگی اجتماعی او، وجودی وابسته و موقتی دارد. ریاست، مالکیت، مقام، احترام، مثالهایی از امور اعتباری است که به حوزه خیال و وهم مربوط است. نفسی که این امور را پدیده‌هایی غیر واقعی و موقتی می‌پندارد و اصلتی برای آنها قائل نباشد در مقام عقل و بهره مندی از خیال تربیت شده است.

۴- استعاده از شیطان: "برای راهیان راه خدا، استعاده از شیطان لازم است؛ زیرا شیطان را در قلمروی مخلصین راهی نیست؛ چون اهریمن همانند فرشته به مجرد عقلی راه ندارد و جز مجرد وهم و خیال، طرفی نمی‌بندد" (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ب: ۲۰۵). "شیطان، مکر و حيله‌اش در محدوده خیال و وهم است، نه در محدوده عقل. انسان می‌تواند از نظر عقل نظری، خردمند و فرزانه، ولی از نظر عقل عملی منحرف باشد. چنین انسانی معلم شیطان خواهد بود" (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج: ۱۱۹).

۵- تهذیب خیال: "مادام که خیال و وهم تهذیب نشده باشد، بر فرض که روزنه‌ای از عوالم غیبی در رؤیا، بر روی انسان گشوده شود باز علفهای هرز به صورت اضغاث احلام بر آن ریحان افزوده می‌شود. آن گاه که خیال، آلوده و ناپاک است، چون شعاعی از برترین انوار، مشاهده شود، آن را بر عناصر ناصالح تطبیق می‌کند و محاکات او نیز به رهنمود شیطان شکل می‌گیرد" (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶۹۵). "انسان مجاهد، که در صدد اصلاح خود برمی‌آید و می‌خواهد باطن را صفایی دهد، باید زمام خیال را در دست گیرد و مانع شود از اینکه خیال فاسد و باطل از قبیل خیال معاصی برای او پیش آید و همیشه خیال خود را متوجه امور شریفه کند" (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۸).

۶ - تطهیر خیال: " کار قوه خیال، تصویر برداری و صورت سازی است. باید کوشید تا (خیال) از معانی، تصاویر زیبا، بسازد و آن را به شکلی تربیت کرد که صاف و زلال و زیبا از اشیا تصویر بردارد، نه اینکه صورتی زشت از معانی نزد نفس بنمایاند. قداست خیال از عقاید فاسد و تخیلات پست و (پرهیز از) گردشگری (خیال) در اطراف آرزوها، خیال (انسانها) را تطهیر می کند" (جوادی آملی، ۱۳۹۱:ب: ۲۷۱).

۷ - اذکار پسندیده: "اذکار پسندیده و استماع گفتار و نغماتی که سالک را به معارف مشتاق گرداند، ترتیل و قرائت قرآن به صورت نیکو، و انتخاب مؤذنی که از آهنگی پسندیده برخوردار است به کنترل و تسکین این قوا (خیال) کمک می کنند" (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶۹۵). ممارست بر شنیدن اصوات نیکو، نظیر اصوات قرآنی و اذکار معنوی، خیال را در انشا و بازیابی صورتهای خیالی نورانی و پاک در نفس یاری می کند. استفاده از ذکر برای تربیت و مدیریت خیال در ادبیات دینی و عرفانی ما ریشه ای عمیق دارد. "بدان که هر خاطری جز خاطرات رحمانیه به انسان خطور کند، همه شیطانی است و باید آن را با شمشیر ذکر دفع کرد" (حسینی طهرانی، ۱۳۶۰: ۱۶۷) ذکر در صورتی که با توجه گفته شود نفس را در طرد صورتهای خیالی آلوده یاری می رساند.

۸ - ریاضت: "عقل را به مسائل برهانی تمرین و ریاضت بدهید تا فکرتان برهانی شود. اگر روحتان، روح تحقیق شود، حس و خیال و وهم در خدمت عاقله قرار خواهد گرفت و دیگر مزاحم اندیشه های حکیمانه آن نخواهد بود" (جوادی آملی، ۱۳۷۸:ب: ۱۳۷). "ریاضت به برقراری حاکمیت نفس مطمئنه بر نفس اماره، به منظور تحصیل تخیلات و توهمات مناسب با امر قدسی و گریز از توهمات و تخیلات مناسب با امور سفلی یاری می رساند" (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶۹۶).

۹ - تقوای علمی: "در بخشهای عقل نظری اگر انسان بخواهد به علوم و معارف توحیدی بار یابد، پرهیز از دخالتهای بیجای خیال و وهم، واجب، و خود، تقوای علمی است" (جوادی آملی، ۱۳۷۸:ب: ۱۶۴). "شیطان مرتب از راه خیال و واهمه «حد وسط»ها را جابه جا می کند، در نتیجه انسان دچار مغالطه می شود و خود را ناآگاهانه می فریبد" (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۴). "هر قیاسی از تطبیق کلی بر جزئی و از اندراج خاص، تحت عام و مقید، تحت مطلق شکل می گیرد. شیطان با شکار وهم و خیال در موضوعات و امور جزئی و اندراج آنها تحت کلیات دخالت می کند و مغالطه به بار می آورد. هیچ دانشمندی بدون وساطت شیطان به مغالطه علمی گرفتار نمی آید. از این رو گاه وسوسه ای شیطانی به قلب انسان خطور می کند و آدمی آن را علم ناب می پندارد، اما پس

از گذشت سالیانی به خطا بودن آن پی می‌برد و خطر آن را در می‌یابد" (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ب: ۳۴۵). فردی که قضیه جزئی «بعضی ثروتها موجب سعادت است» را در مقام قضیه کلی «ثروت موجب سعادت است» قرار می‌دهد، بدون اینکه متوجه باشد، حد وسط برهان خود را جابه‌جا می‌کند و هر ثروتی (این ثروت، آن ثروت و هر ثروت) را مطلوب می‌پندارد و به دنبالش خواهد رفت. چنین فردی به اصطلاح، عقلانی عمل نکرده (چون قضیه‌ای جزئی را کلی پنداشته است) و با پیروی از خیال و وهم جزئی نگر (که تحت تأثیر امیال و هوسها است)، خود را به هلاکت و رسوایی دچار می‌سازد. منظور از تقوای علمی، توجه به همین رهنی‌های خیال و وهم از یک سو، و ممارست در تشکیل قیاسهای صحیح در مقابله با قیاسهای باطل و اهمه و صورتهای خیالی فریبنده از سوی دیگر است. نتیجه این ممارست، تحصیل تقوای علمی و تضمین سلامت دستگاه خیال است.

۱۰ - کاهش پراکندگیهای درونی: "هر چه انسان به نشئه عقل نزدیکتر شود، کثرت، پراکندگی، تفرقه و تشتت در وجود او کمتر و حیاتش به مقام وحدت نزدیکتر می‌شود. اگر آدمی به دنبال وحدت درونی خود است، باید از مرتبه حس و خیال ترقی کند و به قلمروی عقل، وارد شود و تحت فرماندهی آن، هم عالمانه گزارشهای نظری خود را به خدا مربوط سازد و هم عادلانه و صالحانه، گرایشهای عملی خویش را به مسیر عبودیت حق تعالی باز گرداند" (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۷۲). قلب مرکز تأثرات و تحولات سریع در گرایشها، عواطف و توجهات است. هویت هر انسانی در نوع جهتگیریها و موضوعاتی است که معمولاً برای توجه بر می‌گزیند. اینکه قلوب ما در طول روزها و دقایق و ساعات شبانه روز، متوجه چه اموری است، بیانگر هویت ما و ظهور شکل‌گیری این هویت در تأثیرپذیری از التفات قلب به امور مختلف است. پراکندگی درونی، حاکی از کثرت و تنوع گرایشها و توجهات قلب از یک سو، و هم جهت نبودن این گرایشها و توجهات قلبی از سوی دیگر است. انسانی که در چنین وضعیتی به سر می‌برد، دچار نوعی بی‌هویتی و بلا تکلیفی شخصیتی است. خیال می‌تواند (اگر مطیع عقل نباشد) عامل پراکندگی درونی باشد؛ چون می‌تواند نفس را بسرعت و براحتی از امری به امر دیگر از التفاتی به التفات دیگر و از حالی به حال دیگر منتقل کند. در حالی که این التفاتها با یکدیگر همسو نیست و بر پراکندگیهای نفس می‌افزاید. در صورتی که خیال، متأثر از عقل، عمل، و از حکومت عقل، تمکین کند به دلیل وحدت‌گرایی عقل (به دلیل سر و کار داشتن با کلیات) می‌تواند نفس را در انشا و بازیابی

صورت‌های خیالی همسو با وحدت درونی فرد، یاری نماید.

۱۱ - صبر: "پرسازی قلب از صبر مصبوب، سبب می‌شود که وسوسه به دل راه نیابد؛ زیرا صبر فراوان، تمام صحنه دل را اشغال می‌کند و جایی برای وهم، خیال و وسوسه نمی‌گذارد و در پی آن ثبات قدم پدید می‌آید" (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۶۹۶). ملکه صبر، عامل به تأخیر انداختن اختیاری گرایشها و تمایلات در نفس است. این تأخیر، فرصت لازم را برای عقل فراهم می‌نماید تا صورت‌های خیالی انشا شده در نفس را بررسی، و آنها را رد یا تأیید نماید. صبر، فرصت تعدیل خیال و عرضه محصولات آن را به عقل فراهم می‌آورد.

۱۲ - توجه به نعمتهای معنوی: "نعمت ظاهری اگر با نعمت معنوی و توفیق الهی همراه نباشد، ابزار مناسب تحریک شهوت و غضب، و هم‌چنین اغوای وهم و خیال می‌شود" (جوادی آملی، ۱۳۷۸ الف: ۵۵۱). همه پدیده‌ها و اشیای عالم هستی با خداوند مرتبط و در ایجاد و بقا به او وابسته هستند. بنابراین، هر چیز با خداوند وجهی ارتباطی دارد که گاه از آن به عنوان ملکوت اشیا نام برده می‌شود. توجه به ملکوت یا وجه ارتباطی اشیا با خداوند در واقع به معنای ارتباط با حقایق اشیا است که راه را بر هر خیال رهنز و اغواگری می‌بندد و راه را برای خیال الهی فراهم می‌کند که مطیع عقل است.

بحث و نتیجه‌گیری

۱ - سعادت و شقاوت انسانها به چگونگی و جهت‌گیریهای حیات طبیعی (به معنای به کار رفته در این مقاله) هر فرد منوط است. جهت‌گیری حیات طبیعی انسان می‌تواند در طیفی از زندگی آمیخته با شهوات و آلودگیها تا زندگی مبتنی بر فطرت و عقل و آمیخته با پاک‌یها و زیباینها تحقق یابد.

۲ - جهت‌گیری حیات طبیعی انسانها، تحت تأثیر فعالیتهای ادراکی صحیح یا باطل (شناخت تحت تأثیر حس، خیال و وهم بدون حاکمیت عقل یا شناخت از طریق حس، خیال و وهم همراه با حاکمیت عقل) و فعالیتهای تحریکی مطلوب یا آسیب‌زا (انتخاب، اراده و عمل بر اساس امیال و شهوات یا انتخاب، اراده و عمل بر اساس عقل و فطرت) تعیین و ریل‌گذاری می‌شود.

۳ - خیال در اصل و امکان فعالیتهای ادراکی و تحریکی، نقشی ذاتی و حضوری تعیین‌کننده دارد. قوه خیال پس از رویارویی حسی و وقوع ادراک حسی، صورتهایی خیالی، مشابه با

صورت‌های حسی دریافت شده در نفس می‌سازد. این صورت‌های خیالی برگرفته شده از ادراکات حسی از این پس به عنوان مبادی و مواد خام هر گونه فعالیت ادراکی (یادآوری، بازشناسی، تفکر، تعقل، حل مسئله، استنتاج، تحلیل...) و فعالیت تحریکی (پاسخگویی به میلها و خواسته‌ها، ارضای شهوات و غضبها، بروز عواطف و اراده‌ها...) مورد استفاده نفس و قوای آن قرار می‌گیرد. به دلیل اینکه هر فعالیت ادراکی بر تصور و تصدیق مبتنی است و صورت‌های خیالی از مهمترین منابع تصور افراد است، می‌توان گفت بدون صورت‌های خیالی، معرفتی در کار نخواهد بود. هم‌چنین از آنجا که مقدمه هر فعالیت تحریکی، التفات، توجه و تأیید نفس (فرایند تصور و تصدیق هر رفتار) است و این التفات بدون حضور صورت‌های خیالی مربوط به هر امر تحریکی، امکانپذیر نیست، می‌توان نتیجه گرفت که در صورت نبودن صورت‌های خیالی، فعالیت‌های تحریکی انسانها نیز فرصت بروز نخواهد یافت.

۴ - خیال در تعیین جهت‌گیریهایی الهی و غیر الهی فعالیت‌های ادراکی و تحریکی انسانها، نقشی مهم و اساسی بر عهده دارد. این نقش بر عملکرد دو وجهی خیال و ماهیت ابزاری خیال در معنای معرفت‌شناسانه خود ناظر است. در این عملکرد، خیال متناسب با چگونگی و میزان ارتباط با عقل و درجه پذیرش حاکمیت عقل، نقشی مثبت یا منفی در جهت‌گیریهایی حیات طبیعی انسان پیدا می‌کند. تمکین حیات طبیعی انسان (قوای ادراکی و تحریکی)، از حیات حقیقی (فطرت و عقل)، راه‌رستگاری و سعادت‌مندی انسان است. شاخص این تمکین، حکومت و سلطه عقل بر وهم، حس و بویژه خیال است. جهت‌گیری صحیح دستگاه ادراکی و تحریکی به عنوان مقدمه و شرط حرکت به سمت صلاح و فلاح به تمکین خیال، حس و واهمه از عقل منوط است. چنین خیالی، صورت‌های نورانی و هدایت بخش برای نفس، انشا و یا بازیابی، و عقل انسان را در تشکیل قضایای درست و نورانی یاری می‌کند. وقتی عقل حاکم بر خیال باشد، خیال تحت تأثیر عقل و برای هدایت اراده به انشای صورت‌هایی خیالی در نفس اقدام می‌کند که مورد تأیید عقل و نه مقبول هوس باشد. خیال غیر الهی، خیال بریده از عقل و بی توجه به احکام عقل است. چنین خیالی از هوسها تمکین می‌کند و به انشا، دستکاری و بازیابی آن دسته از صورت‌های خیالی در نفس اقدام می‌کند که اراده را برای رفتار مبتنی بر میل و ارضای میل ترغیب می‌کند. خیالی که از عقل تمکین نمی‌کند، نفس را به ارضای همه میلها و نه فقط میلهای مفید ترغیب می‌کند و برای ارضای امیال هیچ راهی را به روی نفس نمی‌بندد و به هیچ حدی، بسنده نمی‌کند.

۵- با توجه به نقش تأثیرگذار و تعیین کننده خیال و عملکرد دو وجهی آن در فعالیتهای ادراکی و تحریکی، شایسته است برای تربیت خیال و استخدام آن در جهت حیات حقیقی (مبتنی بر عقل و فطرت) انسان اقدام کرد.

پیشنهادها و محدودیتها

با توجه به بررسی نقش خیال بر اساس دیدگاه استاد جوادی آملی و نپرداختن به دیدگاه های دیگر فیلسوفان و متفکران معاصر و غیر معاصر در این مقاله نگارنده پیشنهاد می کند با عنایت به اهمیت موضوع، بررسی نظر دیگر اندیشمندان و صاحب نظران مطرح در این حوزه پیگیری گردد. بررسی کانونها، حوزه ها و چگونگی تأثیرگذاری عملیاتی خیال بر هر یک از فعالیتهای ادراکی و تحریکی نفس نیز از دیگر مباحثی است که می تواند موضوع تلاش های بعدی قرار گیرد.

منابع

- آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۶۵). شرح مقدمه فیصری بر فصوص الحکم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن سینا، حسین (۱۳۷۸). اشارات و تنبیهات. تهران: دفتر نشر کتاب.
- ابن عربی، محی الدین (۱۳۸۷). فتوحات مکیه. ج ۸. ترجمه محمد خواجهی، تهران: انتشارات مولی.
- اکبری، رضا؛ رضائیان، سید هادی (۱۳۹۰). خواطر رحمانی و خواطر شیطانی از دیدگاه ملاصدرا. مجله مطالعات اسلامی. ش ۸۶: ۴۷ - ۶۴.
- برقی، زهره (۱۳۸۹). خیال از نظر ابن سینا و صدرالمآلهین. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). تحریر تمهید القواعد. قم: انتشارات الزهرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). سیره پیامبران در قرآن. ج ۸. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). سیره پیامبران در قرآن. ج ۷. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ الف). تسنیم. ج اول. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ ب). مبادی اخلاق در قرآن. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ ج). مراحل اخلاق در قرآن. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). فطرت در قرآن. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). حیات حقیقی انسان در قرآن. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). ریح مختوم. ج ۱/۱. قم: مرکز نشر اسرا.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ الف). معرفت شناسی در قرآن. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ ب). هدایت در قرآن. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). بنیان مرصوص امام خمینی. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تسنیم. ج ۹ و ۱۱ و ۱۳. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ الف). تسنیم. ج ۲. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ ب). ادب قضا در اسلام. قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ ج). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. قم: مرکز نشر اسرا.
- حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۳۶۰). سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم. تهران: انتشارات حکمت.
- حکمت، نصرالله (۱۳۸۵). متافیزیک خیال در گلشن راز. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- خاتمی، محمود (۱۳۸۷). روانشناسی فلسفی. تهران: نشر علم.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۶). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دینانی، غلامحسین (۱۳۸۱). عالم خیال. خردنامه صدرا. ش ۲۸.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۵۹). اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۱ و ۲ و ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علم الهدی، جمیله (۱۳۸۶). چرخش از عالم دو قطبی به جهان سه درجه ای. فصلنامه نوآوری های آموزشی. ش ۲۰: ۱۴۹ تا ۱۷۶.
- ملا صدرا، محمد (۱۳۸۲). المظاهر الالهیه. ترجمه سید حمید طبیبیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ملا صدرا، محمد (۱۳۸۴ الف). اسفار اربعه. ج ۱/۳. ترجمه محمد خواجوی. تهران: انتشارات مولی.
- ملا صدرا، محمد (۱۳۸۴ ب). مفاتیح الغیب. ترجمه محمد خواجوی. تهران: انتشارات مولی.
- ملا صدرا، محمد (۱۳۸۵). الشواهد الربوبیه. ترجمه جواد مصلح. تهران: انتشارات سروش.
- ملا صدرا، محمد (۱۳۹۰). مبدا و معاد. ج ۲. ترجمه جعفر شانظری. قم: انتشارات دانشگاه قم.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۳). تاریخ فلسفه اسلامی. تهران: انتشارات حکمت.

